



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۸/۱۲/۱۴

صلاح الدین سعیدی

نمی دانند چه میگویند!



من زمانیکه مشکل افغانستان، مشکل منطقه، امر صلح و مسایل ترور و دهشت را در منطقه و جهان مطالعه میکنم و به بخشی از راههای حل عده ای از صاحب نظران؟! گوش فرا میدهم به این نقطه میرسم که یا نمی دانند چه میگویند، عصر خفته اند، الفبای سیاست نمی دانند و یا اجیرند و مزدور و یا هم به هر قیمت نظر دادن میخواهند و عواقب آنچه را گفته اند نمی دانند .

رهبران و زعمای کشور باید برای نجات ملت و کشور خویش به چنان نکات اساسی و کلیدی تمرکز کنند که مسیر اساسی جهت و استقامت یک ملت را حد اقل برای چندین دهه و نسل های بعد تغییر دهند.

زمانیکه در نیمه دوم قرن گذشته با وجود جبهه جنگ مفتوح پاکستان و هند در رابطه به بنگله دیش پاکستان مشکلات جدی و اساسی داشت حکام افغان ازین فرصتها استفاده نکردند و به ایجاد افغانستان تاریخی کامل اقدام به موقع نکردند. زمانیکه سناتور امریکایی بعد از حمله روسها به افغانستان به پاکستان رفت تا به حق روسها برسند، جنرال ضیاء الحق مسائل نظامی خویش را با یهودان و دولت اسرائیل هماهنگ کرد و به جانب امریکا قبولاند که تمام مساعدت های مالی و نظامی جهان و امریکا به افغانها و افغانستان باید از طریق پاکستان صورت گیرد.

بعد از بازگشت روس ها و تسلیم افغانستان به رهبران مجاهدین جانب پاکستان به امریکا قبولاند که اردوی افغانستان مانند دولت فلسطین در اسرائیل، سلاح ثقیله و نیروهای هوایی نداشته باشد و کادر های مهم نظامی افغانی باید از جانب پاکستان انتصاب شود. این و مثال های زیاد اند که رهبران ملی یک کشور برای کشور خود کرده اند و میکنند. کاریکه افغانها نکردند و یا سخت ضعیف عمل کرده اند.

حال معضل امروز افغان ها و راههای حل عده ای مطرح و غیر مطرح :

در بخش مصالحه سیاسی در هفده سال گذشته و تا حال بر میز مذاکرات روی موضوعات بحث و تأکید صورت میگیرد که حق ملت کاملاً فراموش و مصالحه سیاسی به غیر آنچه باید باشد خلاصه و تمرکز داده می شود.

حاکمیت کابل و طالب دو واقعیت عینی اند که انکار از یک دیگر جز ادامه جنگ، قتل و غارت چیزی دیگری نیست.

مذاکره با یک دیگر اعتراف و قبول نسخه ها و مشروعیت دادن به یک دیگر نیست و یا نباید تلقی شود.

این قتل و کشتار و این وضع در بیشتر از ۴ دهه تصادفی نیست و کس از آن منفعت برده و می برد .

درین وضع قربانی اولی ملت ما و کشور ماست .

ادامه وضع قتل و کشتار هدف پاکستان، ایران، امریکا و یا کس دیگر نیست. قتل و کشتار هدف مستقیم نیست و نه به آن کس علاقمند است. اما در قتل و کشتار، بی امنی و خطر مرا باورمند ساخته و می شوم که وجود نیروهای نظامی خارجی در افغانستان ضرورت است، فرصت به اعمار بند برق و فابریکه نداریم، از فکر احیای افغانستان کامل به دورم، در داخل کشور و داخل خاک خود از اعمار سرحدات پاکستانی خود را فریب میدهم و بی خبر میگیرم، معادن افغانستان را دیگران استخراج و صدها طیاره به افغانستان آمده هرچه میخواهند می آورند و هرچه میخواهند می برند و ...

لذا ادامه جنگ و بد امنی ضرورت کیست و چرا باید عکس آن صورت بگیرد و واقع شود. چرا اشخاص را فرصت دهند که به حل مسائل قدرت دارند؟

الفبای سیاست اصل منافع و مصالح است. در جنگ و بد امنی منفعت کیست؟

ایجاد، نهادینه شدن و تقویت حاکمیت افغانی و مردمی به نفع کیست و چه کسانی مخالف آنند و چرا؟

جواب بخشی از این سوالات بالا داده شد .

ما به اختراعات درین عرصه ضرورت نداریم و از تجارب مثبت بشری باید استفاده متناسب و مؤثر شود .

سطح انکشاف کشور و استفاده از تجارب بشری به صورت متناسب ضرورت است .

اقتصاد بازار آزاد و دیموکراسی بدون قوانین خوب و بدون در نظر داشت سطح انکشاف کشور ما و بدون در نظر داشت ارزش های جامعه ما مردود است، مبتذل و قابل قبول نیست .

طرح های اصلاحی و عینی ضرورت اند اما نظام براندازی به نقص ماست .

نهادینه ساختن و با محتوی ساختن شکلیات ایجاد شده در نظام ضرورت است، اما نابودی و شروع از صفر خطا و خیانت است !

مصالحه سیاسی ضرورت است اما نشستن زیر درخت سبز شده در سورین غلط و قابل قبول نیست !

وجود ده ها زندان غیر قانونی خارجی در کشور ما ، وجود افراد در زندان ها

ایجاد دولت موقت و تحمیل افراد بیطرف؟! و عدم قبول آنچه به چشم می بینم حماقت، کودنی، سادگی، زانو زدن به منافع دشمن، بی خبری از علم سیاست و عصر خفتن چیزی بیش نیست و قابل قبول نیست. بی طرف وجود ندارد و همه طرف اند. افغان

ملی و وطن خواه طرف است و این طرف را طرف پاکستانی و ایران قبول ندارد .

این همه سرمایه گذاری و ایجاد شر و فساد و حمله به افغانستان و از پاه در آوردن افغانستان و لو غیر عمدی در مواردی که تصادفی نبوده و این همه پول ها، خون و عرق به خاطر خط و خال زیبای جناب صبغت الله مجددی، جناب حامد کرزی و جناب

داکتر محمد اشرف غنی صورت نگرفته و نمی گیرد. این ملیاردها دالر به خاطر کمک به افغان ها صورت نگرفته و نمی گیرد .

لذا طرح ها و راه های حلی که در آن صرف و صرف منافع و مصالح افغانها در نظر گرفته شود و یا صرف و صرف منافع دیگران و خطوط سرخ ما و دیگران روشن نشود، خیانت، حماقت، سادگی، بی خبری، عصر خفتن، بی معنی و غیر عملی اند .

در داخل افغانستان از ترس امریکاء به مصارف امریکا و پاکستان، سرحدات پاکستانی را قبول کردن، سرنوشت کیوناری و شاه شجاعی دارد .

حاکمیت افغانستان را به دزدان سرگردنه تسلیم کردن و وزارت های داخله، خارجه، دفاع و امنیت ملی را مربوط را به یک حلقه کوچک متعصب ساختن و کتله های بزرگ جامعه را در نظر نگرفتن و ... نتایج همین بد امنی و قربانی وسیع موجود

چیزی بیشتر بدست آمده نمی تواند .

حاکمیت به هر تهدید و هر بی قانونی زانو زدن، افغانستان را به اساس قوم و زبان تقسیم کردن و به زور گویان جزیه دادن و خطوط سرخ حاکمیت قانون نداشتند نتیجه حاکمیت های دیسانت شده و دلایل ادامه تراژیدی ملت افغان است و در موارد زیادی

آنهایی که بر امور مسلط اند، نمی دانند چه می کنند و چطور دور و یا نزدیک موجب تباهی و افتضاح خود و آزار دیگران خواهند شد .

تصادفی نیست که گویند: عقل نباشد، دانش و فهم لازم مسلکی نباشد، تقوی سیاسی نباشد جان در عذاب !
عذاب خود و دیگران همین است و این عذاب ابعاد مختلف دارد و خواهد داشت! تا ازین هم دیرتر نشده باید به خود بیایند ! و
ما علینا الا البلاغ المبین

ما دیکتاتوری می خواهیم !

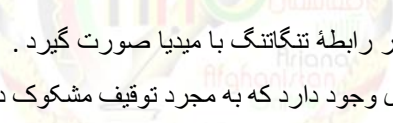
اگر عبدالحی خراسانی ها در سایت خویش از جناب امرالله صالح صفت و به خوبی یاد میکند، این موضع شان بنا بر شناخت متعصبانه قومی و سمتی از آقای خراسانی و خراسانی ها، مرا یکبار دیگر در شخصیت ملی جناب امرالله صالح با مواضع سالم شان در بسا موارد در پنج شش سال اخیر سخت در شک و تردید قرار میدهد و قرار خواهد داد ! به این ترتیب جناب صالح را به نزدیکی به خراسانی ها و امثال آن هشدار میدهم.

ما دیکتاتوری می خواهیم !

دیکتاتوری مشکل افغانستان را حل میکند .

دیکتاتوری قانون !

مظنون و مشکوک دستگیر، با استفاده از تخنیک مدرن علیه مظنون، مشکوک و بعداً متهم اسناد جمع بعد از اعلام اتهام، به متهم دادن فرصت دفاع و قبل از اینکه موضوع تخلف و اثرات آن از اذهان مردم خارج شود، متهم محکوم و حکم محکمه تطبیق شود .



این همه بدون اینکه عدالت سیاسی شود در رابطه تنگاتنگ با میدیا صورت گیرد .

در شهرهای بزرگ جهان قاضی نوکریوال وجود دارد که به مجرد توقیف مشکوک در ظرف ۴۸-۷۲ ساعت مشکوک و مظنون به محکمه برده شده و در مورد تمدید توقیف از قضاء فیصله گرفته شده و به موضوع اتهام در توقیف و یا خارج از توقیف رسیدگی می شود. کارتنویری درین عرصه که بعد از رهایی از توقیف خبره و مسئولین ما هم بدون درک از عمق قضیه از رهایی و ختم قضیه صحبت دارند، قوانین اجراءات جزایی درین عرصه روشن شوند. قاعده عدالت روشن است .

ما دیکتاتوری قانون و دیکتاتوری عدالت می خواهیم .

ما حالتی را می خواهیم که در صورت تجاوز بر هریک کسی دیگر مردم نگویند: اشرف غنی حق من را بدهید و از من دفاع کنید. چون تطبیق قانون کار رئیس جمهور نیست. وی زمینه ساز تطبیق قانون است !

این است یکی از راه های حل. عدالت صلح و استقرار نیست. دست لنده غران سر گردنه باید از قانون شکنی کوتاه شود !

ما به چنین دیکتاتوری ضرور داریم!

دیکتاتوری ایکه حتی متخلف بداند که علت در توقیف ماندن ما و محکوم شدن اگر به زبان نگوید در دل قبول کند که عادلانه بود! چنین حالت است ترس و وهم حاکمیت قانون دیگر افراد ممکن متخلف را از تخلف باز میدارد!

ما چنین فرصت و امکانات داریم، آنرا باید در عمل تحقق بخشید. ما چنین فرصت ها داریم و باید از آن استفاده کرد. از سیاست قومی و دره ای باید خارج شد و ادای رسالت کرد !

